

پنجم بزرگترین مستکلی که در پیش بود وضع و بی ترتیبی کار مجاهدین بود. چون چندین هزار نفر افراد مسلح بی کار و بلا تکلیف و بدون نظمه در یک شهر طبعاً موجب اغتشاش و ناامنی و زد و خورد می شد. هیأت مدیره برای اینکه ترتیبی در کار مجاهدین بدهد رؤسای مجاهدین را در هیأت مدیره دعوت نمود و پس از بحث و گفتگوی بسیار اینطور صلاح دانستند که یک نفر رئیس مسئول و فرمانده مورد اعتماد و احترام از میان سران مجاهدین انتخاب بشود و مسئولیت امور مجاهدین از جهت معاش و نظمه و تدوین تفویض گردد. برای منظور فوق رؤسای مجاهدین در عبارت شمس العمارة جلسه ای تشکیل دادند و معزالسلطان سردار محبی، میرزا محمد علیخان تربیت و مسوونفرم را از میان خود برای ریاست و اداره امور مجاهدین انتخاب نمودند و به هیأت مدیره پیشنهاد کردند تا یکی از این سه نفر را به ریاست مجاهدین انتخاب کنند.

چون موضوع ریاست مجاهدین یکی از مسائل مهم روز بود و هر یک از سرداران وزعما مایل بودند که یکی از دوستان خصوصی مورد اعتماد خود را به آن سمت انتخاب نمایند بحث و گفتگو بطول انجامید و عاقبت میرزا محمد علیخان تربیت به ریاست مجاهدین با کثرت آرا انتخاب شد.

ششم انتخاب ولیعهد مورد توجه قرار گرفت و تصمیم گرفته شد که برای تعیین ولیعهد هیأت مدیره مجلس عالی را دعوت کند و انتخاب ولیعهد از طرف مجلس عالی که شاه و نایب السلطنه را انتخاب نموده بود بعمل آید.

هفتم برای تأمین زندگانی ورثه شهیدا و مقتولین مقرر شد که نصف مقرری شخص متوفی بر طبق قانون متوفیات تا پانزده سال به ورثه آنها داده شود.

هشتم چون اوضاع آذربایجان دستخوش ناامنی و اغتشاش شده بود تصمیم گرفته شد که یک اردوی معظمی به طرف آذربایجان گسیل دارند.

نهم پس از رسیدگی به مقدار و عدد جواهرات دولتی هیأتی بدستارت روس فرستاده شد تا جواهراتی که نزد محمد علیشاه و کامران میرزا و سایر درباریان بود تحویل بگیرند پس از چند روز با کمال دقت به کار جواهرات رسیدگی شد و با اینکه محمد علیشاه اصرار داشت که چند قطعه مهم و پر قیمت جواهرات را نگاهدارد کمیسیون مذکور جواهرات را گرفت و تحویل خزانه کرد.

فردای همین روز که میرزا علی محمدخان از طرف هیأت مدیره به ریاست مجاهدین انتخاب شد به تکیه دولت رفت و مجاهدین را دسته دسته احضار نمود و اسامی آنها را در دفاتری که تهیه شده بود ثبت کرد و کاربردازی برای رسیدگی به امور آنها انتخاب نمود و برای هر دسته رئیسی انتخاب کرد و مقرری آنها را بر طبق لیاقت و موقعیت هریک تعیین نمود و آنها را به رعایت نظم و احترام به امنیت عمومی نصیحت

و دعوت نمود و به آنان توصیه کرد که از شرکت در دسته‌بندیهای سیاسی که در شرف پیدایش بود خودداری نمایند و محبوبیت خود را حفظ کنند و مقامی را که در نتیجه فداکاری در راه آزادی و مشروطیت در میان ملت پیدا کرده‌اند از دست ندهند و رعایت و احترام به قانون را که اولین وظیفه هر مرد آزادبخواه است از نظر دور ندارند و در رعایت و کمک به فقرا خودداری نکنند و همینطور که تا حال با فداکاری و مردانگی در راه ملت و مملکت مجاهدت کرده‌اند در آینده هم خدمت به وطن را وجهه همت خود قرار بدهند.

با تصدیق به شایستگی و پاکدامنی و صحت عمل و لیاقت ذاتی میرزا علی محمد خان، هیأت مدیره در تعیین یک نفر ولو هر قدر لایق و شایسته باشد، به ریاست مجاهدین که از دسته‌های مختلف العقیده تشکیل شده بود خط و اشتباه بود و همین اشتباه موجب کشمکشهایی شد که در آینده از نظر خوانندگان خواهد گذشت.

مجاهدین از معلومات نظامی و انضباط بی بهره بودند و از روز اول عده‌ای بعقل چند زبر بیرق یکی از سردسته‌ها مجتمع شده و ریاست او را پذیرفتند و نسبت به او علاقه‌مند و مسخور شده بودند و او را از خود و رئیس واقعی خود می‌دانستند و بهیچ قیمتی حاضر نبودند از اجکام و تمایلات او سرپیچی کنند و جسماً و روحاً تحت امر و اطاعت یک نفر که هیأت مدیره انتخاب کرده قرار بگیرند مثلاً مجاهدینی که از طلوع انقلاب رشت و شاید پیش از انقلاب رشت زیر علم معزالسلطان جمع شده بودند و علل و موجبات گوناگون او را با آنها علاقه‌مند و مربوط کرده بود معزالسلطان را رئیس واقعی و فرمانده حقیقی خود می‌دانستند و حاضر نبودند از او جدا شوند و به او امر دیگری گردن نهند.

همچنین مجاهدین ارمنی یفرم را پدر می‌نامیدند و او را رهبر حقیقی خود می‌دانستند و از احدی بجز از یفرم اطاعت نمی‌کردند.

سایر دسته‌های مجاهدین هم همین حال و موقعیت را داشتند بنابراین میرزا-علی محمدخان یک رئیس ظاهری و صوری پیش نبود و رؤسای حقیقی مجاهدین همان سردسته‌هایی بودند که از روز اول گرد او جمع شده بودند.

از طرف دیگر رؤسا و سردسته‌های مجاهدین مایل نبودند قوه‌ای که در اختیار خود داشتند از دست بدهند و آن قوه را در اختیار دیگری بگذارند و بکنار بروند آنها مجاهدینی که در تحت امر خود داشتند یگانه قدرت و پشتیبان خود می‌دانستند و در آن روز که هر کس با اتکا به قوه و قدرت می‌خواست موقعیتی بدست بیاورد نمی‌خواستند قدرت خود را از دست بدهند.

در نتیجه اختلاف و چند دستگی میان مجاهدین پیدا شد و کشمکشها و جزو و مدها روی داد که عاقبت بطوری که در موقع خود خواهیم نگاشت به هرج و مرج و

بی نظمی و خونریزی و جنگ پارك و انحلال و از میان رفتن مجاهدین منتهی گردید.  
 ناگفته نماند که از یک طرف حقوقی که به مجاهدین داده می شد بواسطه خالی بودن خزانه دولت مرتب نمی رسید و اگر هم می رسید بسیار ناچیز بود و تأمین معاش آنها را نمی کرد و بعضیها با گرسنگی و سختی دست بگریبان بودند و از طرف دیگر وقتی می دیدند که آفزاده ها و گلهای سرسبد باغشاه دوباره مجلل تر از پیش زندگی می کنند و در آسایش هستند و آنها که بقیمت جان خود و یک سال فداکاری رژیم مشروطیت را در مملکت برقرار کرده اند و شاه را از تخت پایین کشیده اند نان شب ندارند و مورد توجه و اعتنا نیستند ناراضی و خشمگین شده بودند و برای هر پیش آمدی، ولو به زیان سیاست عمومی مملکت بود، آماده شده بودند.

روزشنبه چهارم شعبان ۱۳۲۷ بنا به تقاضای کتبی عضدالملک

**انتخاب ولیعهد و** نایب السلطنه هیأت مدیره از اعضای مجلس عالی دعوت  
**اعلان عفو عمومی** کرد و پس از قرائت نامه نایب السلطنه حاکی به لزوم  
 انتخاب ولیعهد مجلس عالی محمد حسن میرزا برادر سلطان

احمدشاه را برطبق اصل ۳۶ و ۳۷ قانون اساسی به ولیعهدی انتخاب نمود.

۱۵ شعبان از طرف نایب السلطنه اعلان عفو عمومی بشرح ذیل منتشر گردید:

از تاریخ ذیل عفو عمومی نسبت به تقصیرات گذشته به عموم مقصرین سیاسی بشروط و مستثنیات ذیل مرحمت می شود و اشخاصی که بعد از این تاریخ برضد اصول اداره حاضره فساد یا مشغول دسایس و اقدامات مخل امنیت مملکت باشند فوراً دستگیر و به مجازات خیلی سخت محکوم خواهند شد اولاً این عفو عمومی شامل تقصیرات مدنی و ملکی نبوده و فقط منحصر به تقصیرات سیاسی خواهد بود (توضیح تقصیرات سیاسی اقدامات برضد اساس حریت و مشروطیت است و تقصیرات مدنی و ملکی جنحه و جنایات و تعدیات به حقوق و اسوا و اعراض اشخاص بدون مقصد سیاسی).

ثانیاً بعضی از مقصرین که محض استخلاص از مجازات سوء اعمال خود به بعضی از سفارتخانه ها پناهنده شده اند برغایت احترام سفارتخانه ها از مجازات و محاکمه حضوری آنها صرف نظر و فقط مقرر شده از خاک ایران تبعید شوند.

ثالثاً متصدیان جنایات کبیره و تقصیرات غیر قابل عفواعم از آنهایی که در تهران بوده و قبل از تاریخ این اعلان توقیف و محکوم به مجازات شده اند و یا آنهایی که غیباً بواسطه نبودنشان در تهران محکوم شده اند و اساسی آنها در جراید منتشر می گردد.

رابعاً اشخاصی که نظر به مصالح مملکت یا صلاح شخصی خود آنها قبل از تاریخ این اعلان کیناً به آنها اظهار شده است نه از تهران مسافرت کرده به خارجه یا سایر

نقاد ایران بیرونند.

پنجم چون بعضی از غیرتمندان قبل از تاریخ این اعلان بطیب خاطر برای معاونت ممالیه دولت متقبل ادای وجه اعانه شده و از بعض دیگر نیز بالضروره قبل از تاریخ این اعلان کتباً وجه اعانه درخواست شده است بعد از این تاریخ مطالبه وجوه غیر معمول بعنوان اعانه یا غیر آن جداً ممنوع است آن اشخاص نباید وجوه مقرر را جریمه تقصیر شمرده و باستاناد این اعلان در ادای آن وجه مساعدت کنند و در خصوص عفو عمومی ولایات هم به عموم فرمانفرمایان و حکام دستور داده شده ۱۵ شعبان موقوف حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه.

دشمنی میان ایل قشقایی که ریاست آن را صولت الدوله

ورود صولت الدوله عهده دار بود و خانواده توام از دیرزمانی یکی از علل به شیراز بدبختی و ناامنی فارس بود و تا امروز هم که بیش از نیم قرن

از آن زمان می گذرد این دشمنی بطور مختلف بروز می کند و موجب شتمکش و تشنجاتی می شود.

در طوع مشروطیت خانواده قوام راه طرفداری از محمدعلیشاه را پیش گرفتند و بطوری که در مجلدات گذشته این تاریخ نگاهشتم مصدر کارهایی شدند که بریختن خون بی گناهان منتهی شد. صولت الدوله به طرفداری مشروطیت عرض اندام نمود ولی در دوره اول مشروطیت فعالیت زیادی از خود نشان نداد و در دوره استبداد صغیر راه بیطرفی پیش گرفت.

پس از اعاده مشروطیت اطلاع پیدا کرد که علاء الدوله از طرف سردار اسعد وزیر داخله بنا بتقاضای توام الحک شیرازی به ایالت فارس انتخاب شده و عنقریب به طرف آن سامان حرکت خواهد کرد، چون صولت الدوله با سردار اسعد هم رابطه خوبی نداشت گمان کرد که سردار اسعد یکمک خانواده توام نه ریاست سه ایل بزرگ فارس را عهده دار بودند و علاء الدوله می خواهند او را از میان بردارند. بهمین جهت با جمعی سوار قشقایی وارد شیراز شد و به نایب السلطنه تلگراف کرد که ملت فارس پس از آنهمه خونریزی در راه مشروطیت حاضر برای پذیرفتن علاء الدوله ظالم و ستمگر نیستند و در صورتی که به طرف فارس حرکت کند با مقاومت شدید مردم فارس روبرو خواهد شد و از ورود او به شیراز جلوگیری بعمل خواهد آمد. با اینکه سردار اسعد برای رفتن علاء الدوله به فارس با فشار می کرد چند نفر از رؤسای مشروطه خواهان از صولت الدوله جانبداری کردند و از حرکت علاء الدوله جلوگیری نمودند. دولت مجبور شد که از فرستادن علاء الدوله به ایالت فارس صرف نظر کند و سهام الدوله را که یکی از رجال کهنه پرست و بی کفایت بود به ایالت فارس انتخاب نمود.

## شیادان

شک نیست در میان چندین هزار نفر مجاهد و بختیاری که هر یک تفنگ دزد دست و قطار فشنگ بر کمر داشتند و بیکار و بلا تکلیف در خیابانهای تهران می گشتند اشخاصی یافت می شدند که راه تعدی و تجاوز نسبت به مردم را پیش گرفته بودند و برای بدست آوردن پول مزاحم مردم می شدند ولی جمعی از شیادان که هر روز خود را به لباسی درمی آوردند و از برکت آن لباس جنایاتی مرتکب می شدند شبها لباس بختیاری و مجاهدی در بر کرده به اخاذی مشغول شدند و تا حدی سلب امنیت از اهالی تهران کرده بودند.

یفره رئیس نظمیته برای جلوگیری از این قبیل اشخاص اعلامیهای بشرح ذیل منتشر نمود:

هر یک از مجاهدین و بختیارینا بدون حکم رسمی دولت مزاحم کسی بشود دستگیر و بسختی مجازات خواهد شد. و برای اجرای این امریه یک عده از مجاهدین مورد اعتماد را در لباس معمولی به تنفیش اعمال و رفتار مجاهدین و بختیارینا گماشت در نتیجه در حدود چهل پنجاه نفر از مجاهدین و بختیارینا دستگیر و تحت استنطاق قرار گرفتند. در بازرسی که از دستگیر شدگان بعمل آمد معلوم شد که بیش از دوثلث آنها همان قاطرجی و مهتر و الواط و ارادلی هستند که در دوره محمدعلی شاه گرد جمع حضرت جمع شده بودند و به سلامتی شاه عرق می خوردند و مزاحم مردم می شدند.

## سوء انتخابات دولت

برگزیدن سردار جنگ بختیاری که مدت یازده ماه در تبریز با مشروطه خواهان جنگ کرد و پس از مراجعت به تهران با عدهای سوار برای جنگ با مصمص السلطنه به طرف اصفهان رهسپار شد و در جنگهای بادامک و شاه آباد با قشون ملی جنگید و در جنگ سه روزه تهران با سرسختی به نفع محمدعلی شاه نبرد کرد، به حکومت یزد و تعدیات و تجاوزاتش به مردم فقیر آن سامان بار دیگر مشروطه خواهان تهران را به فغان درآورد و از انتصابات دولت بنای خرده گیری و انتقاد را گذاردند.

ناشی گیری دولت جدید در انتصاب اشخاص نه فقط در مجامع ملیون سوء اثر بخشید بلکه در بعضی از کشورهای مرفعی و جراید خارجه منعکس شد چنانچه روزنامه دلی تلگراف که یکی از جراید مهم انگلستان است نوشت حکامی که دولت جدید برای ایالات و ولایات انتخاب نموده بجز یک نفر همگی از مستبدین قدیم هستند. سپس چنین می نویسد این مستبدین با بیشرمی گذشته خود را فراموش کرده اند و چنان در دربار خودنمایی می کنند که گویی مشروطه را آنها بدست آورده اند.

روزنامه ماسن که از جراید مهم فرانسه است در سرمقاله خود نوشت اگر مقصود

از مشروطه در ایران زمامداری رجال مستبد و درباریان معروف بود دیگر اینهمه خونریزی برای چه بود.

چون عمارت بهارستان در موقع بمباران مجلس بکلی ویران شده بود از طرف هیأت مدیره ارباب کیخسرو و شیخ حسن خان معمار که یکی از مشروطه خواهان بنام و در جنگ سه روزه فداکاری کرده بود و برادرش حسین خان مأمور تعمیر و ساختمان خرابیهای مجلس شدند و در اندک زمانی موفق شدند عمارت مجلس را بطرز پسندیده تعمیر و آماده برای روز افتتاح بنمایند. کاردانی و هنرمندی که شیخ حسن خان در تغییر ستونهای حوضخانه مجلس، که اطاق جلسه روی آن قرار دارد، بدون آنکه کمترین خرابی و صدمه به سقف آینه حوضخانه وارد بیاید بکار برد از شاهکارهای معماریست که هنوز در اطراف آن گفتگومی شود.

## انتخابات مجلس

انتخاب نمایندگان مجلس شورای ملی در یک محیط امن و سلامت بدون تهدید و تطمیع و بدون مداخله متنفذین و مأمورین دولت در تمام نقاط مملکت آغاز و بدون برخورد با مانع یا حوادثی بسرعت غیرمنتظره خاتمه پیدا کرد. مردم ایران با اشتیاق و خاطر آسوده در انتخابات شرکت کردند و آزادانه هرکس را صالح برای نمایندگی می‌دانستند انتخاب نمودند.

حتی اشخاصی که مایل بانتخاب شدن بودند و یا صلاحیت انتخاب شدن را داشتند کوچکترین تظاهر و تلاشی برای انتخاب خود و جلب توجه عامه نکردند. فقط زعمای ملت عده‌ای از افراد آزادیخواه را که کاملاً صالح برای نمایندگی بودند بدون کمترین فشار یا درخواستی معرفی کردند. در تهران انجمن نظار از عده‌ای آزادیخواه معروف از قبیل حکیم الملک، صنیع الدوله، مستشارالدوله، حاجی سید نصرالله، مؤتمن-الملک تشکیل یافت و در یک محیط آزاد و خالی از غرض و کشمکش انتخابات تهران خاتمه یافت.

نمایندگان ولایات بتدریج وارد تهران شدند و برای شرکت آنها در مهام امور مملکتی تا پیش از افتتاح رسمی مجلس از طرف هیأت مدیره که در قصر گلستان تشکیل می‌شد دعوت بعمل آمد.

در آن ایام وقایعی رخ داد و حوادثی پیش آمد که چون جنبه تاریخی آنها چندان مهم نیست ولی ذکر آنها خالی از اهمیت نمی‌باشد بطور اختصار در چند سطر نوشته و می‌گذرم. در مشهد چند نفر بنام مشروطه‌خواهی کمیته سری تشکیل دادند

### ذکر وقایع

و چون با حاجی شیخ جواد نامی که سرد بی‌گناه و معرفی بود دشمنی داشتند به بهانه اینکه سستید است او را کشتند.

صمصام السلطنه از حکومت اصفهان استعفا داد ولی عموم طبقات مردم از دولت

تقاضا کردند که استغفای او را بپذیرند. دولت هم با احترام خواهش مردم از صمصام-السلطنه درخواست کرد که از تصمیم خود صرف نظر کند.

محمدعلیشاه مبلغ گزافی به بانک روس مقروض بود و سفارت روس به دولت ایران فشار آورد که نیش از آنکه محمدعلیشاه خاكد ایران را ترك کند باید بدهی خود را به بانک بپردازد. دولت هم ناچار شد قروض محمدعلیشاه را بعهده بگیرد.

محمدعلیشاه کوشش بسیار کرد که در ایران بماند و به خارجه نرود ولی هیأت مدیره بودن او را در ایران موجب بروز فتنه و فساد دانست و زیر بار تقاضای او نرفت و در نتیجه مذاکرات طولانی محمدعلیشاه با شرایط چند منجمله دریافت سالیانه پنجاه هزار تومان با چند نفر از درباریان و یارانش خاكد ایران را ترك کرد.

ظل السلطان که یکی از عوامل بدبختی مشروطه خواهان و جنگ میان دولت و ملت شده و در تحت حمایت انگلیسها به اروپا رفته بود و از زمان ناصرالدین شاه خیال سلطنت را در مغز بولد خود می پرورانید و آرزوی جز رسیدن به آن مقام نداشت همینکه از عزل محمدعلیشاه آگاه شد دیوانه وار راه ایران را پیش گرفت و خود را به رشت رسانید ولی در راه از طرف مجاهدین دستگیر و محبوس شد. همه مردم یقین داشتند که سردار اسعد که در آن موقع وزیر داخله بود و قدرت بر هر کاری را داشت با انتقام خون پدرش ابدخانی، ظل السلطان را خواهد گشت ولی سردار اسعد نه فقط کینه جویی نکرد بلکه وسایل استخلاص ظل السلطان را فراهم نمود و او را آزاد کرد. ناگفته نگذاریم که سفارت انگلیس هم برای استخلاص ظل السلطان مساعی بسیار بکار برد چون در آن موقع برای تقویت بنیه مالی دولت کمیسیون مخصوصی تشکیل شده و به جمع آوری اعانه از متمکنین مشغول بود ظل السلطان هم پس از خلاصی از حبس با داشتن ثروت هنگفت صد هزار تومان بعنوان اعانه به کمیسیون مذکور پرداخت.

مخبر السلطنه از طرف دولت جدید به ایالت آذربایجان انتخاب شد و با عده کمی به طرف تبریز حرکت کرد سهام الدوله حاکم فارس که لباس مشروطه خواهی در بر کرده و به مقام ایالت رسیده بود نس از ورود به شیراز بواسطه تکبر و بی لیاقتی که از خود نشان داد موفق به اصلاح امور نشد و مردم ظریف و شاعر شیراز او را بیاد مسخره گرفتند و اشعار مضحکی در هجو او سرودند که نقل محافل و مجالس و موجب تفریح مردم شده بود بناچار حا لم متکبر و نالایق از حکمرانی بر کنار و روانه تهران شد.

سیرزا سید حسن مدیر روزنامه یومه جبل المتین در تهران که خود و برادر والا گهرش مؤید الاسلام در راه بیداری ملت و انقلاب مشروطیت زحمات بسیار کشیده و فداکاری بشمار نموده بودند پس از توپ بستن مجلس در سفارت انگلیس

زندانی شدن مدیر  
روزنامه جبل المتین



پناهنده شد و به خارج ایران تبعید گردید ولی پس از چندی به ایران بازگشت و به اردوی مجاهدین گیلان ملحق شد و در تمام حوادث و وقایع تا فتح تهران شرکت داشت. پس از تشکیل دولت جدید سید حسن دوباره به انتشار روزنامه حبل المتین یومیه همت گماشت و با همان سبک و سلیقه مخصوص به خودش آنچه به فکرش می رسید بدون ملاحظه و پروا منتشر نمود.

مدیر حبل المتین در شماره ششم روزنامه، مقاله مفصل و تند و تیزی در تحت عنوان اذافسدالعالم فسدالعالم در انتقاد از روحانیون و مفاسد اشغال ایران بدست اعراب منتشر نمود و غوغا و آشوبی در پایتخت ایجاد کرد. روحانیون مشروطه خواه که خود را موجد و مؤسس مشروطیت می دانستند و انتظار نداشتند که در اول کار مورد حمله و انتقاد قرار بگیرند و خدماتشان باناسزا و حق ناشناسی مواجه شود و ملاحظات مستبد هم که در گوشه و کنار منزوی شده بودند و بعضی لباس مشروطه خواهی در بر کرده در مجامع شرکت می کردند و منتظر فرصت برای خودنمایی و اظهار وجود بودند، بمحض انتشار مقاله مذکور متفقاً به صدا درآمدند و بنای انتقاد و بدگویی را از رویه مدیر حبل المتین گذاردند و آشوبی برپا کردند. ملاهای مستبد علم و الاسلام را بر افراشته و زبان به انتقاد گشودند و حتی بعضی چون روشن و صریح نمی توانستند اظهار عقیده کنند با کنایه و اشاره می فهمانیدند که دیدید وقتی ما می گفتیم مشروطه مخالف اسلام است و مشروطه خواهان دشمن روحانیت اند اشتباه نکرده و راه خطا نرفته بودیم. بعدی در اطراف مقاله مذکور سر و صدا بلند شد که حتی روحانیون نجف اشرف هم بصدا درآمدند و از دولت مجازات کسانی را که اینگونه مطالب منتشر می کنند تقاضا کردند. سردار منصور وزیر پست و تلگراف در هیأت مدیره با حضور وزرا و عده ای از نمایندگان منتخب مجلس موضوع را مطرح کرد و تلگرافی را که آخوند ملا کاظم خراسانی برای جلوگیری از نشر اینگونه مطالب و مجازات نویسندگان آن مخایره کرده بودند قرائت کرد. اینک از نظر اهمیت موضوع عین مقاله را به نظر خوانندگان می رسانم.

ملت ایران که در تاریخ تمدن دنیا گوی سبقت و نیکناسی را رزوده و از بدو تاریخ تمدن و اقتدار دول اولیه در عداد **اذا فسدالعالم فسدالعالم** ممالک بزرگ دنیا محسوب بود و از سلاطین بزرگ عالم باج می گرفت و خراج می ستاند همواره مرکز علوم و صنایع نفیسه بود. خداوندان حرفت و صنایع ایران آثار بزرگی و علوم دماغ خود را در صفحه جبال و سطح صحور منقوش و در عمارتی که از سبعه عالم بشمار است بیادگار گذارده اند. چنانچه بناهای تخت جمشید و بناهای دارپوش کبیر نمونه شوکت و اقتدار سلاطین آن عصر می باشد. اقتدارات سیروس کبیر از بین النهرین تا حدود سند را در تحت

سلطه و اقتدار خود داشت و قریب صد میلیون نفوس ایران آن عصر بود بر نیمی از دنیا حکومت می کرد. این بود حال نژاد ایرانی و سلاطین ایرانی در راه استقلال و حفظ شرافت و قومیت خود، موقعی که تزلزل به استقلال ایران وارد آمد فقط هنگام هجوم اسکندر بود که علو همت و دلاوری ایران استقلال رفته را عودت داد و شرف پایمال شده را برگردانید.

لکن بدترین موقعی که شرف قومیت و استقلال ایران مضمحل و نابود شد همان وقتی بود که قوم وحشی جزیره العرب و بادیه نشینان و نژاد سوسمارخوار عرب بر ایران حمله آورد. اینک هزار و سیصد سال است که نژاد ایرانی می خواهد پشت خود را از زیر سنگ خرافات آنان خالی نماید و هر چند که یک نفر اولاد خلف ایران قیام می نماید و می خواهد ملت قدیم و قویم را از تحمل شاق و زحمات رقت و عبودیت و قید خرافات خلاصی بخشد و اندک زمانی موفق شد بازسنگی در جلو راه ترقی ایران می افتد. چنانچه دلاور شجاع نادرشاه افشار اجانب را که برای تسخیر ایران حمله می بردند بیرون کرده و به اصلاح و انتظام داخله پرداخت و چند نفر از ملانمایان که دعوی برتری نموده و لاف حجة الاسلامی می زدند آنها را گرفته خاموش نمود و شیخ الاسلام را بقتل رسانید و موقوفه جات را خالصه نمود.

هرچه ملاها گفتند ما اسباب فتح و غلبه تو بر اعدا گشتیم و از برکت دعای ما بود که تو محمود افغان را اخراج و با عده قلیل موفق به فتح هندوستان شدی ما لشکر دعا و جند خدا هستیم آن شیردل گفت اگر وجود شما منشاء اثری بود چرا قبل از ظهور نادری اسباب رفع تسلط اجانب را بر اسوال و نفوس خود فراهم ننمودید. وقتی ناپلئون به امپراطوری رسید پاپ بزرگ که بر حسب معمول در جلوس پادشاهان تاج سلطنت بر سر آنها می نهاد و تقدیسشان می نمود وقتی که خواست تاج بر سر ناپلئون بگذارد، او شمشیر از کمر کشید و گفت هر کس جواب این تیغ آبدار را بدهد می تواند بر سلاطین برتری پیدا کند و تاج شاهنشاهی بر سرشان نهد.

یکی از دوره های با افتخار و شرف ایران همین عصر سعادت است که ملت ایران پای افتخار بر فرق فرقدان می نهد و از اثر علو همت و شجاعت و شهامت قهرمانان حریت و دلاوران آزادی دعوی نیکنامی بر عالمیان می نماید بدبختانه پاره ای از کهنه معتقدان اوهام هنوز چنان تصور می کنند که با این طلوع آفتاب تمدن و ترقی و تابش شمس حریت و سعادت اهالی بیدار ایران هنوز وجود آنان را در عالم واقعی می نهد یا آنها را مایه قیام کرامت لایتناهی می پندارد و یا اذکار شبانه روزی آنها را باعث ابدی دنیا می داند و بواسطه تدلیسات و مردم فریبی می خواهند بر سر مردم سوار شوند مردم ایران هم بمقتضای تدین فطری بحسن قبول استقبال نموده و عرض و ناموس خود را به ایشان می سپارند همین شغالان رنگین شده و منم طاوس علیین شده مشغول تحصیل مال و

منال می‌شوند و حرکات و ارتکاباتی در محکمه‌های آنها بظهور می‌رسد که از وحشیهای افریقا که آدم خوارند بروز نمی‌نماید و اگر خیلی منصف باشند رفع ظلم را محض پیشرفت مقاصد خود محول به‌ظهور حجت عصر می‌نمایند.

استدعا می‌کنم پس از خواندن این عرایض آنها را پیچیده زیر حصر نگذارید و دست خود را بهم ساییده لاجول بخوانید و مایه افتخار خود را این ندانید که شصت سال در کنج مدرسه زیسته و عاقبت پس از فراغت با سم مشروعه بازی عوام الناس را القا نموده و از جاده ترقی و تعالی اسم زنده خارج می‌نمایید که رساله‌های شما در تشویق ملت به علم و صنعت که مقاله‌های شما از بازپرسی خرابیهای مملکت، در حقیقت شما ظالمید ما مظلوم شما مقصرید و ما قاضی. ای مقصران پیشوا ای ظالمان از روی سهو انصاف کنید و ترحمی به این بیچارگان ننمایید و اندکی بخود آید. امروز اگر بدیده تحقیق بنگرید با این همه خرابی و بدبختی شما را ابد آکک‌تان نمی‌گزد و روزها به سجاده شریعت دم از بزرگان دین می‌زنید و شبها جاده عناد و لجاج می‌پیمایید، ظلام را به اثم و عدوان معاونت می‌کنید.

تا کی علمانمایان در هر بلد جلوه‌کان خدا دکان باز کرده و بمعاونت چند نفر محکمه‌گردانها احکام اسلام را ملتبس و مردم را رنگ کرده خود و ملت خویش را بلکه اسلام و اسلامیون را نزد بیگانه آلت سخریه و استهزا فرمایند چرا مانند آیت‌الله فی‌الانام آقای آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و آقای مازندرانی و علمای عتبات عالیات دامت ظلهم دست از آستین بیرون نمی‌آورید؟ چرا توی کوچه و بازار عبور می‌کنید عبا بر سر می‌کشید که از حال مردم واقف نشوید؟ این تجاهل همان تجاهل کبک است که سرخویش را زیر برف می‌کند و گمان می‌کند صیاد او را نخواهد دید. صیاد طبیعت سخت تیزبین و شوخ چشم است و دنبال شما را رها نکرده و دست از دامن شما نخواهد برداشت و شما را به دیوان عدل الهی خواهد کشید.

عبا را از سر بیفکنید تا نیک بینید، عمامه را اندک کوچک ببندید تا گوشهای مبارک را نگرفته روشن و واضح و اوایلای مظلومین را ببینید و بشنوید اگر باور نمی‌کنید و حضورتان ثابت نشده شاهد عادل هم داریم شیخ.... و آقای سید سجاده نش بصدق مقالات شاهدند عادل‌تر از اینها تمام خرده‌بینان عالم و نکته‌سنجان سرارند تا امروز دو فقره اقدام بزرگ در استحصال آزادی ملت نمودند اول آیات‌الله نجف اشرف ثانی سرداران ملی و غیوران وطن و این دو قوه بزرگ جسمانی و روحانی دست به دست یکدیگر داده تا رفع هر مرکز بروز استبداد و حوضه کثیف دربار را به خلع پادشاه ماضی پاک نموده‌اند.

خوب است برای استحکام همان آزادی که در آن آنقدر قتل نفوس و نهب اموال شده است در اقامه اخاف و مجازات مخالفین معمم و مکلا کوتاهی نشود تا اساس

حریت ایران فنا ناپذیر و در کمال سریان و جریان باشد و چنانکه اعمال خائنین وطن برباد ده درباری موجب همه بدبختیها بوده و حرکات ملانمایان نیز بر حریت نمی افزاید و قلب حریت خواهان را بدرد می آورد منجمله وقایع زنجان و حرکات شریعت تخریب کننده ملا قربانعلی است که مفضلاً عرض شود تا قارئین گرام بدانند که ما را جگر از کجا کباب و حال چرا خراب است و در آتیه فکری برای شریح صفتان بی دین بنمایند.

پس از قرائت تلگراف آیت الله خراسانی و شکایات جمعی از روحانیون و مقاله فوق در هیأت مدیره و شکایات رسمی به مقامات قانونی روزنامه جبل المتین برای همیشه توقیف و مدیر آن سید حسن برای دو سال محبوس گردید.

تلگراف آیت الله خراسانی و مقاله روزنامه جبل المتین و اعتراضاتی که از طرف جمعی از روحانیون و طبقات ذی علاقه به موضوع در هیأت مدیره قرائت شد صدرالعلما که در نیک نفسی میان همگان خود نظیر نداشت برای جلوگیری از خطری که سید حسن جبل المتین را تهدید می کرد گفت کسی که این مقاله را نوشته از تهران فرار کرده و ربطی به مدیر جبل المتین ندارد و مشارالیه بی گناه است. عاقبت سید از طرف مقامات قانونی تحت تعقیب قرار گرفت و در نتیجه روزنامه جبل المتین برای همیشه توقیف و مدیر آن به دو سال حبس محکوم و در انبار دولتی واقع در قسمت شمالی ارک که محبس مخوفی بود و در دوره استبداد هزارها بی گناه در آن محبس جان سپرده بودند زندانی شد.

دو ماه از دوره حبس مدیر جبل المتین گذشته بود که نگارنده پس از خاتمه تحصیلاتم در خارجه به ایران مراجعت کردم مدیر جبل المتین بتوسط شیخ علی زرندی معروف به ناطق المله از نگارنده تقاضا کرد که در محبس از او دیدن کنم این ملاقات که در حدود دو ساعت بطول انجامید برای من بی نهایت دردناک بود و از بدبختی که پس از سالها فداکاری در موقع کامیابی و طلوع آزادی نصیب سید بیچاره شده بود بسیار متأثر شدم و به او وعده دادم که تمام توانایی خودم را برای نجات او بکار خواهم برد. سید گفت که چون به کار من جنبه دینی داده اند دولت و نمایندگان مجلس قادر به استخلاص نیستند و فقط آقا سید عبدالله بهبهانی که دارای مقام عالی روحانیت و قیادت ملت است می تواند من بی گناه را از این بدبختی و حبس غیر قابل تحمل نجات بدهد.

نگارنده بدون فوت وقت به زیارت مرحوم بهبهانی رفتم و چون آن مرحوم از دوستان واقعی و یاران صمیمی ملک المتکلمین بود و بی نهایت نسبت به نگارنده اظهار محبت و مهربانی می کرد استدعا کردم بیاس دوستی با پدرم وسایل استخلاص مدیر

جبل‌المتین را فراهم کند. مرحوم بهبهانی چون پدر مهربانی مرا در آغوش گرفت و صورتم را بوسید و در حالی که قطرات اشک در روی ریش سفیدش می‌چکید با یک حال تأثرگفت تو یادگار ملک‌المتکلمین هستی مطمئن باش که کمال کوشش را برای استخلاص مدیر جبل‌المتین که گناه زیادی هم ندارد خواهیم کرد. در نتیجه اقدامات مرحوم بهبهانی مدیر جبل‌المتین پس از چند روز آزاد شد.

پس از اعاده مشروطیت و برقراری حکومت ملی مهمترین موضوعی که در پیش بود اقدامات اساسی و کارهای اصولی و روشن کردن سیاست خارجی و تعیین خط‌مشی داخلی و برآوردن آرزوهای ملی و جبران خرابی و خسارات دوره انقلاب چندین ساله بود.

تهیه این برنامه مهم در خور مطالعه و دقت و اطلاعات زیاد بود بهمین جهت در هیأت مدیره مذاکره شد که پیش از افتتاح مجلس شورای ملی و تعیین هیأت دولت برنامه جاسعی تهیه شود و دولتی که زمام امور را در دست خواهد گرفت اجرای برنامه مذکور را پس از تصویب مجلس شورای ملی وجهه همت خود قرار دهد.

برای منظور فوق کمیونی بنام کمیسیون برنامه از مهمترین رجال مشروطه‌خواه که ذیلاً نام آنها از نظر خوانندگان می‌گذرد از طرف هیأت مدیره انتخاب شد. ناصر الملک، صنیع‌الدوله، تقی‌زاده، ممتازالدوله، بشیرالدوله، مؤتمن‌الملک و اسدالله میرزا شهاب‌الدوله به‌سمت مخبر کمیسیون انتخاب گردید.

هیأت مذکور روزها برای تهیه برنامه جاسعی که تمام آرزوها و اصلاحات ممکنه را در برداشته باشد صرف وقت کرد و در نتیجه یک برنامه جامع و کامل و مترقی که در خور انتظارات ملت بود تهیه نمود و پس از رسمیت یافتن مجلس و انتخاب سپهدار به‌ریاست وزرا و انتخاب وزرا در دسترس دولت گذارد و دولت هم برنامه مذکور را تقدیم مجلس کرد و مجلس با رضایت خاطر آن برنامه جامع و کامل را تصویب نمود.

ولی متأسفانه برنامه‌ای که با آن همه زحمت و دقت تهیه شده بود بواسطه نفوذ اجانب و کارشکنیهای دولت روس و اختلافات داخلی که از همان زمان شروع شده بود جامه عمل نپوشید و برنامه در کنج فراموشی دفن شد.

اینکه نوشته بواسطه مداخله اجانب برنامه دولت اجرا نشد و آرزوهای ملت جامه عمل نپوشید گزارف‌گویی نکرده‌ام و راه حقیقت پیموده‌ام زیرا در همان موقع که دولت و ملت برای ایجاد امنیت کوشش می‌کرد و وسایل افتتاح مجلس شورای ملی را فراهم می‌نمود قشون روس از رشت به‌طرف قزوین رهسپار شده بود و منجیل را اشغال نموده و در همه جا سنگریبندی می‌کرد و پایتخت مملکت را تهدید می‌نمود و در

۱۲۹۴ تاریخ انقلاب مشروطیت ایران

آذربایجان بطوری که در فصل آینده خواهیم نگاشت بدستکاری سران ایلات و طرفداران محمدعلیشاه موجبات عصیان و اغتشاش و خونریزی را فراهم نموده و اکثر شاهزادگان و رجال پیشرفته بیرق روس را بالای سر خانه‌های خود برافراشته بودند و حتی از پرداخت مالیات به دولت استنکاف می‌کردند.

## افتتاح مجلس شورای ملی

مردم تهران و سرداران و رهبران ملت علاقمند بودند که مجلس شورای ملی که با آن وضع فجیع ویران شد و از میان رفت با شکوه بسیار گشایش یابد و کعبه آمال ملت با جلال و عظمت بیشتری تجلی کند و شاه جوان که منتخب ملت بود با کوبه مجلس را افتتاح کند. این بود که با شوق و شعف بی سابقه تمام شهر را آیین بستند و بیرق سه رنگ ملی را بر سردر عمارات و خانه‌های پایتخت باهتزاز درآوردند و وسایل چراغانی را بطور بیسابقه فراهم کردند.

عصر دوشنبه اول ذی‌قعدة ۱۳۲۸ بیش از صد هزار نفر زن و مرد تهران در خیابان‌هایی که معبر موكب شاهانه بود جمع شدند و کلیه قوای دولتی و ملی با نظم و ترتیب دو طرف خیابانها قرار گرفتند و رجال معروف و شاهزادگان و علما و زعمای ملت و رؤسای اصناف و تجار و سفرای خارجه و مخبرین اکثر جراید معروف جهان در عمارت بهارستان منتظر ورود شاه بودند.

شاه در کالسکه سلطنتی از جلو و کالسکه محمدحسن میرزا ولیعهد از عقب و کالسکه نایب‌السلطنه پس از آن در میان هلهله شادی و کف زدن هزارها نفر مردم پایتخت به طرف بهارستان روانه شدند. سرداران و هیأت دولت و هیأت مدیره در مدخل مجلس احترامات لازمه را نسبت به شاهی که خود انتخاب کرده بودند بعمل آوردند سپس شاه وارد اطاق آینه شد و در محل رسمی که معین شده بود جای گرفت عضدالملک نایب‌السلطنه نطق افتتاحیه را که بنام شاه تهیه شده بود و با خط جلی نوشته بودند به سپهدار داد و سپهدار خطابه شاهانه را قرائت کرد و مجلسی که با آن وضع از میان رفت پس از ریختن خون هزاران نفر دوباره گشایش یافت.

## خطابه شاه

بسم الله تعالی شأنه العزیز بنام خداوند آزادی بخش و به توجّه باطنی ولی عصر عجل الله تعالی فرجه. بمبارکی و میمنت مجلس شورای ملی افتتاح می شود. ممالک محروسه ایران که قرون عدیده و خصوصاً این عصر اخیر را با کمال سکوت و سکونت گذرانده بود بالاخره باقتضای تربیت فکری و ترقی و مدارک عقلیه ملت به طی دوره انقلاب ناگزیر قدم گذارده و در مدت سه سال این بحران عظیم را با نتایج رسانید و عقبات ابتدایی لازمه را برای تکامل پیموده و شکر خدا را که ختم بخیر گذشته و با کمال سعادت و خوشوقتی اینک امروز می بینیم که مجلس مبعوثان ملت که نخستین دارالشورای ملی این سلطنت عظمی و دوره نتیجه زحمات طاقت فرسای یک ملت است بهمت و مجاهدات خود ملت و حسن مساعدت خیرخواهان ایران افتتاح می شود. امید واریم که وکلای مبعوثه با کمال جد و خلوص نیت و بهمان غیرت و فعالیت که مملکت را به این سعادت رسانیده مداومت کرده وظایف مقدسه خود را با مواظبت و باریک بینی حسن ایفا نموده دولت من سعی بلیغ و جدوایی خود را در تأمین و تنظیم مملکت و ترقی مدارج مدنیت صرف خواهد نمود.

نهایت خوشوقتم از اینکه دولت جدید ترقی پرور و جالب قدرشناسی ملت و موجب امنیت و آسایش عمومی گشته اغتشاشات جزئی نیز که از طرف بعضی از اشعار خائف از اعمال خویش سرزده در بعضی از نقاط در شرف قلع بوده و دولت من با عزم راسخ مصمم تصفیه آنست.

مناسبات خارجه— بسیار خوشوقتم که مناسبات دوستانه با دول کاملاً برقرار و مستحکم است و از حسن نیت آنها در پیشرفت وضع جدید بسیار خشنود و دوام استحکام آن را در آتیه امیدواریم.

قشون خارجی— نگرانی و ملالی که از حضور قشون خارجی در ایران بر اذهان مستولی است با حسن جریان مذاکرات دوستانه و نظر به مواعید صریحه و نتیجه حسنه که در این باب مشاهده می نمایم اطمینان کامل داریم که بزودی رفع می شود.

پروگرام آتیه— برای شروع به اصلاح اساس مملکت و تشکیل حکومت منظمه نخست وکلای ملت و وزرای دولت باید اولین هم خود را مصروف تنظیم ادارات و ترتیب تشکیلات آنها مطابق اصول ممالک متمدنه بتدریج مخصوصاً در اصلاحات مهمه در مالیه مملکت و تکمیل نظمیه و اسنیه و تأمین طرق و شوارع نموده مطابق پروگرام مفصله که هیأت وزرای ما در اصلاحات لازمه فوری به مجلس پیشنهاد خواهند نمود با سرعت ممکنه نیات حسنه ما و مقاصد ملت را که در همه موجبات آسایش ملت و باعث استحکام مشروطیت که موافق روح اسلامیت است بموقع اجرا خواهند گذارد.

خاتمه از خداوند توفیقات و کلا و مبعوثان ملت را مسئلت نموده ستمی مزید



شوکت و استقلال و سعادت ملت هستیم.

### تشکیل جلسه

دوم ذیقعدہ جلسہ مجلس بریاست سنی ابوالحسن میرزا شیخ - رئیس تشکیل یافت و پس از نطق مختصر با رعایت کامل سجع و قافیه چنانچه شیوه رئیس سنی بود شروع به انتخاب هیأت رئیسه موقتی و شعبات شد و در نتیجه مؤتمن الملک بریاست و مستشارالدوله و حسینقلیخان نواب به نیابت ریاست انتخاب شدند و شیخ - غلامحسین معز الملک میرزا اسدالله کردستانی و فخرالممالک به منشی گری انتخاب گردیدند. سپس شعب برای رسیدگی به اعتبار نامه ها انتخاب گردید. همان شب در میدان بهارستان که با وضع مطلوبی آراسته و زینت شده بود چراغان و آتشبازی منصل با حضور نمایندگان و هیأت دولت و کلیه معاریف و ملیون بعمل آمد.

روز انعقاد اولین جلسه رسمی مجلس شورای ملی چند نفر

از نمایندگان برجسته و پرشور بیاناتی راجع به فیروزمندی که  
مجلس شورای ملی نصیب ملت ایران در راه آزادی و برقراری مشروطیت شد  
ایراد کردند و از کسانی که در راه آزادی فدا کاری نموده

بودند حق شناسی و بنام ملت ایران تشکر کردند.

تقی زاده نماینده تبریز نطق مفصلی ایراد کرد و از اکثر شهدای راه آزادی با  
تجلیل و احترام نام برد و آنان را مردان زنده جاویدان خواند.

سپس حاجی سید نصرالله تقوی بیاحاست و بیانات مفصلی از مساعدت و مجاهدتی که  
حجج اسلام نجف اشرف و روحانیون مشروطه خواه در راه وصول به آزادی نموده بودند  
حق شناسی کرد و نام هر یک را بزبان آورد و از مجلس شورای ملی تقاضا کرد تقدیر  
نامه ای بدنام ملت از هر یک از آنها تصویب و ارسال گردد.

بعد وثوق الدوله آغاز سخن نموده و از جانبازی مردم تبریز و سرداران ملی در راه  
آزادی، نطق مهیجی ایراد کرد و در نتیجه سپاسنامه ذیل را پیشنهاد نمود و نمایندگان  
مجلس شورای ملی با اتفاق تصویب نمودند.

مجلس شورای ملی جانبازینها و فداکارینهای جنابان ستارخان سردار ملی و باقرخان  
سالار ملی و سایر غیرتمندان تبریز را نخستین علت آزادی و خلاصی ملت ایران از قید  
اسارت و رقیبت ارباب ظلم و عدوان می داند و از مصائب و شدایدی که آن فرزندان  
غیور وطن و سایر اهالی غیرتمند آذربایجان برای سعادت ابدی و نیکنامی ایران تحمل  
کرده اند تشکرات صمیمانه عموم ملت ایران را تقدیم می دارد.

پس ممتازالدوله که در موقع بمباران مجلس رئیس مجلس بود پناخت و از کوششهای سپهدار و مجاهدین گیلان و سردار اسعد و بختیاربها تشکر و قدردانی نموده و از مجلس استعفا کرد که تقدیرنامه ذیل را تصویب نماید. مجلس با پیشنهاد فوق موافقت کرد و تقدیرنامه پیشنهاد شده را تصویب نمود.

مجلس شورای ملی از فداکاری و مجاهدات غیرتمندانه حضرت سپهدار اعظم و رؤسا و افراد مجاهدین و حضرت سردار اسعد و رؤسای ایل بختیاری که مُد آزادی ایران از قید اسارت و رقیب ارباب ظلم و عدوان گردید و زحماتی که در راه ایران کشیدند تشکر صمیمانه ملت ایران را تقدیم می نماید.

### تشکرنامه

یک نفر دیگر از وکلا از مدیران جراید ملی که در راه آزادی فداکاری کردند منجمده از مدیر روزنامه حبل المتین نام برد و گفت امیدوارم این قدردانی مجلس کیفر سید حسن حبل المتین که فعلاً در حبس است سبکتر گرداند. دیگری از کوششهایی که مجاهدین قفقازی در راه آزادی ایران نموده بودند حق شناسی کرد.

بطوری که خوانندگان این تاریخ در نظر دارند پس از خلع محمدعلی میرزا و برقراری سلطان احمدشاه به سلطنت، مجلس عالی عضدالملک را موقتاً تا افتتاح مجلس شورای ملی به نیابت سلطنت انتخاب نمود و عضدالملک در مدت چند ماه وظیفه خطیر سلطنت را عهده دار بود و در افتتاح مجلس هم با همان سمت حضور پیدا کرد.

### انتخاب نایب السلطنه

اینک که مجلس افتتاح شده بود و باید بر طبق اصول پارلمانی دولت استعفا بدهد و دولتی که مورد اعتماد مجلس باشد سرکار بیاید بناچار پیش از هر امری می بایست نایب السلطنه انتخاب شود و پس از انتخاب نایب السلطنه رئیس دولت انتخاب و کابینه وزرا تشکیل گردد.

در آن زمان برای احراز مقام نیابت سلطنت جز دو نفر دیگری در نظر نبود و مجلس و مردم هم بهمین دو نفر نظر داشتند یکی عضدالملک و دیگری ناصرالملک. عضدالملک مردی بود موقر، مؤدب، باشخصیت، مورد اعتماد و احترام عموم طبقات ملت و رجال دولت و در خیرخواهی و ملت دوستی او کسی تردید نداشت و از بدو ظهور مشروطیت طرفدار حکومت ملی بود و از محمدعلیشاه بیزار می جست و هرگاه ملت ایران را قوم یا طایفه ای بیندازیم باید عضدالملک را شیخ الطایفه نامید. ناصرالملک یکی از رجال مجرب و سیاستمداری نامی و دارای تحصیلات عالی بود

و از سالهای پیش از طلوع مشروطیت بقانون دانی و قانون خواهی و اصول پرستی و تجدید خواهی معروف بود و در میان رجال انگلستان که مهد تعلیم و تربیت او بود معروفیت بسزایی داشت. عضدالملک از اول جوانی از عهده دار شدن مقامات دولتی امتناع داشت و از زمان ناصرالدین شاه ریاست و در حقیقت کدخدایی ایل قاجاریه و شاهزادگان را که به صد هزار نفر می رسید عهده دار بود و صدور وقت و وزرای عصر نسبت به او کمال احترام و اکرام را سرعی می داشتند.

ناصرالملک پس از خاتمه تحصیلاتش در کامبریج به ایران آمد و مکرر به مقام حکومت و وزارت رسید و در دوره سلطنت محمدعلیشاه رئیس انوزرا شد و پس از آنکه در حبس محمدعلیشاه افتاد و بوسیله سفير انگلیس نجات یافت به اروپا رفت و در استبداد صغیر با آزادیخواهان مهاجر همفکر بود و پس از اعاده مشروطیت با اتفاق ممتازالدوله به ایران بازگشت.

وکلای مجلس با آنکه این دو شخصیت را صالح برای احراز مقام نیابت سلطنت می دانستند نسبت به هر یک مزایایی قائل بودند که باتکای آن مزایا یکی را برد دیگری رجحان می دادند.

عده ای از وکلا عقیده داشتند که نایب السلطنه که در حقیقت پادشاه است و تمام وظایف سلطنت را عهده دار است باید مورد احترام عموم ملت ایران باشد و همه دسته ها و طبقات اعم از مشروطه طلب یا مستبد، شاهزاده یا کاسب به او اعتماد داشته و از او حرف شنوی و اطاعت داشته باشند و این شرایط بطور کامل در شخص عضدالملک موجود است.

دسته دیگری از وکلا و رجال مشروطیت عقیده داشتند که بزرگترین مشکل ایران حل سیاست خارجی و بیرون کردن قشون اجنبی از خاک ایران است و تا سیاست خارجی مملکت روشن نشود و قشون خارجی از ایران بیرون نرود دولت ایران موفق به کمترین اصلاحی نخواهد شد و ملت ایران روی آسایش و امنیت را نخواهد دید و از نعمت مشروطیت و آزادی برخوردار نخواهد گشت و ناصرالملک یگانه مرد سیاستمدار و مطلعی است که قادر است این مشکل حیاتی را حل کند و از راه سیاست قشون روس را از ایران براند.

این اختلاف و کشمکش نظری چند روزی میان وکلای ملت و زعمای امت در جریان بود تا آنکه ناصرالملک قدم در میان نهاد و این مشکل را با از خود گذشتگی حل نمود.

در همان روزی که انتخاب نایب السلطنه در مجلس مطرح بود ناصرالملک بپاخاست و نطق مفصلی در اطراف اوضاع داخلی و سیاست خارجی ایراد کرد و در خاتمه پس از آنکه از نمایندگان می خواهند او را به مقام نیابت سلطنت برسانند

اظهار تشکر و قدردانی نمود، بطور صریح و روشن گفت مصلحت ملک و ملت ایجاب می کند نه حضرت اشرف آقای عضدالملک که مورد اعتماد و احترام عموم طبقات ملت ایران می باشند از طرف نمایندگان ملت به نیابت سلطنت انتخاب بشوند. تأثیر بیانات ناصر الملک سبب شد که اختلاف نظر از میان نمایندگان ملت رخت برپندد و همگی در انتخاب عضدالملک به نیابت سلطنت متفق بشوند و در نتیجه عضدالملک با اکثریت قریب باتفاق از طرف مجلس شورای ملی به نیابت سلطنت انتخاب شد. بعد از انتخاب نایب السلطنه هیأت دولت به ریاست سپهدار اعظم، وزارت داخله سردار اسعد، وزارت مالیه وثوق الدوله و وزارت عدلیه مشیرالدوله و وزارت معارف صنیع الدوله تشکیل و به مجلس معرفی و مورد اعتماد قرار گرفت. سپهدار وزارت جنگ را هم عهده دار شد و علاء السلطنه وزیر خارجه و سردار منصور هم عهده دار وزارت پست و تلگراف گردید.

پس از فتح تهران جمعی از مشروطه خواهان عقیده داشتند که سپهدار و سردار اسعد از قبول وزارت و شرکت در هیأت دولت خودداری کنند و در هیأت مدیره و سپس در مجلس عضویت داشته باشند و یردستگاه مجریه نظارت کنند و با نفوذ و محبوبیتی که در میان ملت ایران داشته دولتها را کمک و راهنمایی نمایند بدون آنکه مسؤلیتی بعهده بگیرند منطبق این طبقه از مردم متکی بر این اصل بود که باید مقام و موقعیتی که این دو سردار ملی در نتیجه فداکاری بدست آورده بودند مصون و محفوظ بماند و مملکت برای همیشه از قدرت و نفوذ آنها استفاده کند و شرکت آنها در قوه مجریه و آلوده شدن آنها در کشمکشهای سیاسی و جزر و مدهای مملکتی سبب خواهد شد که پس از چندی از کارکنار بروند و مملکت از نعمت وجود آنها بی نصیب شود پس از افتتاح مجلس این فکر بیش از پیش قوت گرفت و طرفدار پیدا کرد ولی نایب السلطنه و اکثریت و کلای مجلس به این منطبق قانع نشدند و معتقد بودند که در آن وضع آشفته و مشکلات گوناگون بغیر از سپهدار و سردار اسعد دیگری قادر به اصلاح امور نیست و هرگاه آنها شانده از زیر بار مسئولیت خالی کنند مملکت دچار بحران و مشکلات خواهد شد. عاقبت سپهدار ریاست دولت را پذیرفت و کابینه را بشرح ذیل تشکیل داد و به نایب السلطنه و مجلس شورای ملی معرفی کرد.

سپهدار: رئیس الوزرا و وزیر جنگ، سردار اسعد وزیر داخله، صنیع الدوله وزیر معارف، وثوق الدوله وزیر مالیه، مشیرالدوله وزیر عدلیه، علاء السلطنه وزیر خارجه، سردار منصور وزیر پست و تلگراف.

مستوفی الممالک که در کابینه موقتی قبل وزیر مالیه بود از شرکت در کابینه استناع کرد و بنا بقضای نایب السلطنه وزارت دربار را پذیرفت.